

بررسی علل جامعه‌شناسی گسترش عرفان و تصوّف در دوره قاجار براساس نسخ خطی برجای‌مانده (با تکیه بر نسخه کُزالمعارف)

مرجان باقرزاده، احمدرضا یلمه‌ها*

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد دهقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهقان، ایران.

مرداد ۱۴۰۲، دوره ۱۶، شماره پیاپی ۸۷، صص ۲۴۳-۲۲۵

DOI: 10.22034/bahareadab.2023.16.6988

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی
(بهار ادب)

چکیده:

زمینه و هدف: در میان ادوار گوناگون تاریخ سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران از جنبه‌های مختلف از جمله عرفان و تصوّف، عصر قاجار کمتر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است؛ این در حالی است که رواج عرفان و تصوّف به دلایل گوناگون در ایران منجر به نگارش کتب عرفانی و نسخ خطی بسیاری در این دوران شد. هدف این پژوهش روشنتر شدن مباحث و زمینه‌های فکری و جریانشناسی علل توجه به تصوّف در کتب عرفانی اعم از نسخ خطی است.

روش مطالعه: روش پژوهش در این جستار توصیفی-تحلیلی براساس مطالعات کتابخانه‌ای است. **یافته‌ها:** در تاریخ سیاسی - اجتماعی و فرهنگی ایران، دوران حکومت قاجار ویژگی‌های خاصی دارد که آن را از سایر ادوار متمایز مینماید؛ عصر قاجار دوران تغییرات مهمی در جامعه ایران بود. تفکرات متفاوت شاهان قاجار در حمایت از عرفا، سرخوردگی مردم از اوضاع و شرایط سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، و رویگردانی از سالوس و تزویر برخی علمای عصر، عرصه را برای ظهور و بروز دوباره تمایلات عرفانی و تمسک به عارفان برای حل مشکلات معنوی و ایجاد آرامش روحی، در بین اقشار گوناگون جامعه فراهم آورد.

نتیجه‌گیری: پس از انقراض حکومت صفویه، عوامل گوناگونی از جمله حمایت شاهان قاجار از جریانهای تصوّف و عرفان از جمله فرقه نعمت‌اللهیه، دلزدگی مردم از شرایط و اوضاع اقتصادی و سیاسی که سبب شده بود عرفان بعنوان ملجأ و پناهگاهی مورد توجه قرار گیرد، تلاشهای مستمر و پیگیرانه برخی بزرگان و سردمداران طریقه‌های تصوّف در جهت تبلیغ و گسترش و رواج اندیشه‌های عرفانی، توجه به هنر خوشنویسی، و نارضایتی بسیاری از افراد جامعه از عالمان و زاهدان عصر همگی سبب توجه به مقوله عرفان، رواج کتب عرفانی و نگارش نسخ خطی در این دوران شد.

تاریخ دریافت: ۰۵ تیر ۱۴۰۱
تاریخ داوری: ۱۰ مرداد ۱۴۰۱
تاریخ اصلاح: ۲۵ مرداد ۱۴۰۱
تاریخ پذیرش: ۱۳ مهر ۱۴۰۱

کلمات کلیدی:

حکومت قاجار، رواج عرفان و تصوّف، کُزالمعارف، عوامل جامعه‌شناسانه، نسخه خطی.

* نویسنده مسئول:

✉ ayalameha@dehaghan.ac.ir

☎ ۰۵۱۳۳۳۴۰۵۱ (۳۱ ۹۸+)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Investigating the sociological causes of the spread of mysticism and Sufism in the Qajar period based on the remaining manuscripts

(Relying on the version of the Kanz al-ma'aref)

M. Bagherzadeh, A.R. Yalmeha*

Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Dehaghan Branch, Islamic Azad University, Dehaghan, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 26 June 2022

Reviewed: 01 August 2022

Revised: 16 August 2022

Accepted: 05 October 2022

KEYWORDS

Qajar rule, spread of mysticism and Sufism, Kanz al-Ma'aref, sociological factors, manuscript.

*Corresponding Author

✉ ayalameha@dehaghan.ac.ir

☎ (+98 31) 53334051

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Among the various periods of Iran's political, social and cultural history from various aspects including mysticism and Sufism, the Qajar era has received less attention from researchers; This is despite the fact that the spread of mysticism and Sufism in Iran led to the writing of many mystical books and manuscripts during this period. The purpose of this research is to clarify the topics and intellectual contexts and flow of reasons for paying attention to Sufism in mystical books, including manuscripts.

METHODOLOGY: The research method in this descriptive-analytical essay is based on library studies.

FINDINGS: In the political, social and cultural history of Iran, the period of Qajar rule has special characteristics that distinguish it from other periods; The Qajar era was a time of important changes in Iranian society. The different thoughts of the Qajar kings in supporting the mystics, the people's disillusionment with the political, social, economic and cultural situations and conditions, and turning away from the salus and delusions of some scholars of the age, created the arena for the emergence and re-emergence of mystical tendencies and clinging to the mystics to solve spiritual problems. and to create peace of mind among different sections of the society.

CONCLUSION: After the extinction of the Safavid rule, various factors including the support of the Qajar kings to Sufism and mysticism, including the sect of Nematollahiyya, the people's disillusionment with the economic and political conditions that caused mysticism to be considered as a refuge and refuge, The continuous and persistent efforts of some elders and leaders of Sufism in the direction of propagating and spreading mystical ideas, paying attention to the art of calligraphy, and the dissatisfaction of many people in the society with the scholars and ascetics of the era, all caused attention to the category of mysticism, the spread of mystical books and manuscript writing. It was during this time.

DOI: [10.22034/bahareadab.2023.16.6988](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2023.16.6988)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 29	 0	 0

مقدمه

بر اساس معیارها و موازین نقد جامعه‌شناسی و تاریخی، هیچ پدیده و جریان نوینی را نمیتوان یاد نمود که فی‌نفسه محرک خودش باشد و قطعاً برای ظهور و بروز آن نیازمند مایه‌های مستعدی از شرایط و زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و... خواهیم بود. در تاریخ ایران همواره نگارش و بهره‌گیری از مکتوبات امری ضروری و متداول به حساب می‌آمده است. عرفان و تصوف بعنوان یکی از جریانهای فکری - اجتماعی در دوران قاجار با جریان حاکمیت و شرایط سیاسی و فرهنگی عصر در پیوند تنگاتنگ بود. از سویی تمایل به عرفان همواره در ناخودآگاه ایرانیان وجود داشته است و شرایط و اوضاع آشفته اجتماعی ایران در دوران قاجار، احساس نیاز به مأمّن و پناهگاه را بصورت جدی در نهاد مردم بیدار ساخته بود؛ از طرفی فشار تعصبات مذهبی حکومت صفویه باعث شده بود پس از دوره طولانی فترت، مردم توجه تمام و کمالی به عارفان این دوره داشته باشند. از عوامل مهم رواج و گسترش تصوف در دوران قاجار، توجه و حمایت‌های حاکمان و شاهان و درباریان از صوفیان و گسترش پایگاه متصوفه در جامعه بود که همگی ناشی از اهداف عقیدتی و سیاسی حکومت قاجار بود. از دیگر دلایل تمایل مردم به تصوف را میتوان سازگاری اندیشه‌های عارفانه با روحیات و تمایلات مردم دانست. از این رو طبقه حاکم از حمایت صوفیان غافل نبودند و زمینه را برای تبلیغ و اشاعه اندیشه‌های آنان و نگارش کتب عرفانی تا سرحداً امکان فراهم نمودند. از این رو مسئله اصلی این تحقیق توجه به چگونگی رشد و گسترش عرفان و تصوف و افزایش نسخ خطی عرفانی از منظر جامعه‌شناسی در عهد قاجار است؛ مسئله‌ای که با وجود اهمیت شایان توجه آن در تاریخ ادبی ایران، پژوهش همه‌جانبه و قابل‌ملاحظه‌ای بصورت روشمند درخصوص آن صورت نگرفته است. در این جستار با بررسی فرآیند عرفان و تصوف و عوامل زمینه‌ساز گسترش آن در دوره قاجار، بدنبال پاسخ به این پرسش هستیم که با توجه به مسائل جامعه‌شناسی، دلایل گسترش و رواج عرفان و تصوف در دوره قاجار و التفات هنرمندان به خلق آثار هنری - ادبی در قالب نسخه خطی چه بوده است؟ برای رسیدن به پاسخ سؤالات مربوطه به مد نظر قرار دادن نسخه خطی «کنزالمعارف» بعنوان منبع اصلی تحقیق، مهمترین مؤلفه‌های موجود را بررسی خواهیم نمود. فرضیه پژوهش حاضر این است که پس از دوران صفویه و شروع حکومت قاجار علل و عوامل گوناگونی مانند سرخوردگی از جریان مذهبی، شرایط نامناسب اقتصادی، علاقه‌مندی برخی بزرگان و حاکمان قاجار به سلسله‌های عرفانی و ارادت آنان به مشایخ از جمله علل اصلی احیا و توجه دوباره به عرفان و تصوف و نگارش کتب و متون گوناگون ادبی پیرامون این موضوع است. از سوی دیگر تألیف کتب و رساله‌های عرفانی توسط مشایخ و اقطاب سلاسل صوفیه و توجه به هنر خوشنویسی در نگارش نسخ خطی سبب رواج و گسترش مفاهیم و کتب عرفانی در این دوران شد. هدف اصلی این جستار نیز دریافت علل یا عوامل گسترش عرفان و تصوف در اواخر قرن دوازدهم و اوایل قرن سیزدهم یعنی همزمان با اوجگیری قدرت حکومت قاجار در ایران است تا گوشه‌هایی از علل جامعه‌شناسی رواج عرفان در این دوران و گسترش متون و نسخ خطی عرفانی را از لایه‌های بررسیهای فکری و اجتماعی، مورد مذاقه و واکاوی قرار دهیم.

ضرورت و سابقه پژوهش

اوج عرفان و تصوف و مباحث مرتبط با آن در ایران، مربوط به قرون اولیه اسلام تا دوران پس از حمله مغول است. از این رو بسیاری از پژوهشگران همت خویش را بیشتر مصروف عرفان و تصوف و بررسی مبانی و نکات معرفتی این دوران داشته و سالهای پس از آن بویژه دوران قاجار را چندان حائز اهمیت ندانسته و به آن نمیپردازند. عصر

قاجار از سوی دیگر به دلیل حاکم بودن دوران بازگشت ادبی و تا حدودی تکراری بودن بسیاری از مضامین سبکی، زمینه را برای چالش‌های نوین و بحث و بررسی‌های تازه تا حدودی فراهم نیاورده است و به همین دلیل ادبیات ایران بویژه ادبیات عرفانی عصر قاجار تا حدودی مورد بیمهری قرار گرفته است؛ اما با نگاهی گذرا به وضعیت عرفان و تصوف در این حیطه زمانی میتوان بخوبی دریافت که در میان ادوار گوناگون تاریخ ایران پس از اسلام، دوران قاجار یکی از برهه‌های زمانی است که عرفان و تصوف بشدت در ایران گسترش یافت و مورد اقبال و توجه اقشار گوناگون قرار گرفت. با توجه به خلأ پژوهشی موجود در این زمینه نویسندگان این جستار بر آنند تا جهت درک و دریافت بهتر دلایل و چرایی رواج عرفان در دوران قاجار و جریانهای فکری جامعه در تعامل با سنت ادبی نگارش نسخ خطی در این زمینه به بررسی و تحلیل بپردازند. ضروری است پیش از پرداختن به تعریف شاخصها و هر گونه بحث درخصوص موضوع اصلی، به فضای سیاسی و مذهبی ایران عصر قاجار و اندکی پیشتر از آن توجه نماییم.

تا کنون کمتر پژوهش علمی درخصوص بررسی علل و چرایی رواج و گسترش عرفان و تصوف و متون عرفانی و نسخ خطی در دوران قاجار به تعامل جریانهای ادبی، سیاسی و اجتماعی بصورت همه‌جانبه‌ای پرداخته است و بیشتر آنچه تا به امروز در دسترس خوانندگان قرار گرفته، معمولاً به یکی از فرقه‌های تصوف در دوران قاجار بصورت محدود توجه نموده است. کتابی با عنوان «جریان‌شناسی عرفان و تصوف از آغاز صفوی تا اواخر دوران قاجار» از محمدرضا اسفندیار (۱۳۹۸) موجود است که نویسنده در آن به جریانهای سیاسی - مذهبی رابطه عالمان دینی با عارفان، طریقت‌های صوفیه در عصر صفوی پرداخته و در دیگر فصول کتاب به طریقت‌های تصوف از جمله ذهبیه، خاکساریه و نعمت‌اللهیه در قالب توجه به بزرگان و زندگینامه و آثار سلسله‌های اصلی این اقطاب پرداخته است. نویسنده در این کتاب از مباحث مربوط به چرایی و دلایل رواج عرفان و تصوف در عصر قاجار و تأثیر آن بر گسترش نسخ خطی ذکری به میان نیاورده است.

قائم‌مقامی (۱۳۸۱) در کتاب «تحولات تصوف از دوره تیمور تا پایان قاجار» در فصل چهارم، ضمن توجه به سیر تصوف و بیان آداب و رسوم آن در عصر قاجار، به شعر عرفانی عصر قاجار و معرفی مختصر هشت تن از شاعران مطرح این عصر پرداخته است. شفیعی کدکنی (۱۳۷۸) در کتاب «ادبیات فارسی از عصر جامی تا روزگار ما» ضمن معرفی ویژگیهای سبک بازگشت ادبی در دوران قاجار، از شعر عرفانی این دوره یاد میکند. خاتمی (۱۳۷۳) در کتاب «تاریخ ادبیات ایران در دوره بازگشت ادبی» و زرین‌کوب (۱۳۶۷) در کتاب «سیری در شعر فارسی»، ضمن معرفی معروفترین سلسله‌های صوفیانه در این عصر، یعنی سلسله ذهبیه و نعمت‌اللهیه، به زمینه‌های فعالیت این دو فرقه پرداخته‌اند. تجربه‌کار (۱۳۵۰) در کتاب «سبک شعر در عصر قاجاریه» ضمن معرفی سلسله قاجار و تطور ادبیات ایران در این دوران، با معرفی بیست تن از شاعران برجسته این عصر به موضوع رواج شعر عرفانی در این دوره بصورت گذرا اشاره داشته است. نویسنده در فصل آخر کتاب خود به نوعی از شعر با عنوان «عرفانیات» اشاره داشته و معتقد است این دوران به لحاظ توجه شاهان و دربار به بزرگان و مشایخ تصوف، با رواج اندیشه‌های عرفانی مواجه هستیم.

از جمله دیگر پژوهشهایی که تا حدودی با موضوع جستار پیش رو همپوشانی دارد، میتوان به مقاله‌های ذیل اشاره نمود: گلستان و هوشیار (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان «تحولات ساختاری خط نستعلیق با ورود صنعت چاپ سنگی در دوره قاجار با تکیه بر دو اثر شاخص از محمدرضا کلهر و محمدحسین شیرازی» به مبحث خطاطی و تأثیر و توجه دولت و حکومت قاجار به هنر خوشنویسی و تذهیب در افزایش نسخ خطی تا حدودی پرداخته‌اند، اما تکیه و تأکید اصلی این پژوهش بر شیوه خطاطی، فرم و ساختار حروف و کلمات و خط نستعلیق است. در مقاله‌ای با

عنوان «رویکرد طریقت نعمت‌اللهیه به ساختارهای سیاسی - مذهبی دوره محمدشاه قاجار» از مرادی خلج و پیروزان (۱۳۹۵) نیز به گوشه‌ای از جریان عرفان و تصوف در عصر قاجار با تکیه و تأکید بر سلسله نعمت‌اللهیه توجه شده است. نویسندگان در این مقاله ضمن پرداختن به چگونگی عملکرد طریقت عملی و نظری فرقه مذکور در ساختار اجتماعی - سیاسی ایران در دوران قاجار به این نتیجه رسیده‌اند که از میان شعب مختلف این طریقت عرفانی، شاخه مست علیشاهی برخلاف کوثر علیشاهی در راستای تغییرات اساسی در بنیانهای دینی و سیاسی حکومت تلاش بسیار نموده است. ملک ثابت و کاظمی زهرانی (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «وضعیت اجتماعی متصوفه نعمت‌اللهی در عصر قاجار» با بررسی یکی از سلسله‌های پرنفوذ عرفانی در زمان قاجار، به تحلیل روابط میان صوفیان نعمت‌اللهیه با دربار و عالمان دینی آن عصر پرداخته‌اند. در این پژوهش به میزان نفوذ عالمان دینی و تلاشهای سرسلسله و مشایخ نعمت‌اللهیه برای ایجاد پایگاه مناسب معنوی در میان مردم بجای عالمان در سطح جامعه اشاره شده است. در مقاله‌ای دیگر با عنوان «بازنگری در عرفان قاجار» از ایرج‌پور (۱۳۹۰) نویسنده بصورت موجز و بسیار مختصری ضمن معرفی دانشنامه‌ای از رضاقلی‌خان هدایت به نام «اصول‌الفصول»، به ذکر برخی ویژگیهای عرفانی عارفان عصر قاجار پرداخته است. محور اصلی بحث در این مقاله، معرفی اندیشه‌ها و کتاب رضا قلی‌خان هدایت است و از پرداختن به چرایی و علل جامعه‌شناسی رواج عرفان و تصوف در دوران قاجار چندان سخنی به میان نیامده است.

یکی دیگر از پژوهشهای نسبتاً مرتبط با موضوع جستار حاضر، رساله دکتری صحرایی (۱۳۹۷) با عنوان «زمینه‌های بازگشت و احیای تصوف در دوران زندیه و اوایل قاجار» میباشد. فصول اصلی این رساله به مبانی عرفان و تصوف در شهرهای مختلف ایران از جمله خراسان، فارس، یزد و... پرداختن به زندگینامه صوفیان دوران صفوی، و شرایط اقتصادی ایران عصر قاجار توجه داشته است. در بخشی از پژوهش یادشده به زندگینامه متصوفه و جریان تصوف در شهرهای مختلف ایران در دوران قاجار پرداخته شده است؛ گرچه این پژوهش میتواند از منابع ارزنده‌ای درخصوص مسائل عرفانی ایران در زمان صفویه و قاجاریه محسوب شود، از آنجا که تمرکز اصلی در آن بیشتر بر مسائل سیاسی و اقتصادی عصر صفوی و قاجار است تا عرفان، با پژوهش پیش رو متفاوت است.

روش مطالعه

این جستار به لحاظ روش انجام توصیفی - تحلیلی و از جهت هدف، کاربردی میباشد که اطلاعات گردآوری‌شده به شیوه کیفی و با استدلال منطقی از طریق مطالعات کتابخانه‌ای تحلیل و ارزیابی گردیده است.

بحث و بررسی

از دیدگاه جامعه‌شناسی میتوان اذعان داشت دوران قاجار یکی از ادوار مغفول اما بسیار پررونق از جهت توجه به مضامین و درونمایه‌های عرفانی است. گواه این مدعا فعالیتهای مشایخ در این دوره تاریخی در جهت ترویج افکار و اندیشه‌های طریقت عرفانی خود و انتقال آن به آیندگان بود که سبب پیدایی آثار منظوم و منثور عرفانی بسیاری شد. از دیگر سو با به قدرت رسیدن حکومت قاجار بویژه از دوره فتحعلی‌شاه قاجار، به دلیل علاقه‌مندی شاهان این سلسله به هنر از جمله خوشنویسی، هنرمندان چیره‌دستی با اهتمام هرچه بیشتر به پذیرش سفارشات دربار ادبا، شاعران، عارفان و عالمان پرداختند؛ حمایت قاجار از خوشنویسان ادامه یافت و در ادوار بعد از جمله دوران ناصرالدین شاه قاجار به شکوفایی بسیار رسید و همین امر سبب پیوند میان رواج کتابت نسخ خطی - با وجود ورود

صنعت چاپ به ایران در این دوران- در کنار گسترش عرفان و تصوّف گردید. توجه به عرفان و تصوف و هنر خطاطی سبب رونق بازار کاتبان شد و کتب بسیاری به رشته تحریر درآمد. بعنوان مثال آثار ماندگار و قابل توجهی از نورعلیشاه اصفهانی چون «جامع‌الاسرار»، «رساله اصول و فروع»، «دیوان شعر»، «روضه الشهداء» که منظومه‌ای عرفانی در وصف اتفاقات و احوال امام حسین (ع) و یارانشان در روز عاشورا است، «جنات الوصال»، «اسرار القلوب فی بیان آراء الغیوب»، یا آثار بزرگان طریقت ذهبیه مانند قطب‌الدین تبریزی که دارای بیش از چهارده اثر منظوم و منثور عرفانی است و نیز آثار مجذوب علیشاه همدانی که در عرفان عملی و نظری صاحب آثار گرانبها و قابل توجهی است، نشان از آن دارد که اقطاب و بزرگان و مشایخ سلسله‌های گوناگون عرفان و تصوّف در این دوران به مدد ذوق سرشار و مهتّا بودن زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی عصر خویش توانسته‌اند نسخ کمیاب و گرانبهایی به یادگار بگذارند (ر.ک: هاشمی‌نژاد، ۱۳۹۳: ۹۸). در ادامه پیش از تحلیل و واکاوی بخش اصلی پژوهش، به معرفی وضعیت تصوّف در ایران پیش از دوره قاجار خواهیم پرداخت.

تصوّف پیش از حکومت قاجار

حکومت صفویه از جمله حکومت‌های قابل توجهی است که بیش از دوران قاجار، در ترویج و گسترش اندیشه‌های صوفیانه در ایران نقش اساسی ایفا کرد. «دولت صفویه، بعنوان بزرگترین قدرت پادشاهی پیش از قاجار، برخاسته از خاندانی از اهل تصوّف بود که پادشاهان آن، فرزندان شیخ صفی‌الدین اردبیلی بودند. طریقتی که صفی‌الدین در تصوّف بنا نهاد، از طریق شیخ زاهد گیلانی و بواسطه شاگردی در محضر او به ابوالنجیب سهروردی میرسید» (ر.ک: زرین‌کوب، ۱۳۹۶: ۶۳). بررسی‌های تاریخی حاکی از آن است که شاهان صفوی رفتار بسیار دوستانه و ملاطفت‌آمیزی با صوفیان داشتند. اجداد شاهان صفویه از شیخ صفی‌الدین اردبیلی به بعد اهل خانقاه بودند که به دلیل کثرت گرایش‌های صوفیانه و کثرت مریدان از نفوذ و اعتبار بالایی برخوردار بودند و از این نفوذ خویش در معادلات سیاسی نیز بخوبی بهره میبردند. دوره صفوی ۹۰۶ هـ. ق / ۱۱۴۸ هـ. ق را باید از درخشانترین ادوار حکمت و فلسفه در ایران دانست؛ گرچه فراز و فرودهای بسیاری در زمینه عرفان و تصوّف در این عهد وجود داشت. گاه جریان‌های سیاسی، عرصه را بر عارفان و مشایخ صوفیه تنگ میکرد و گاه التفات و توجه شاهان صفوی، زمینه‌ساز گسترش و فعالیت‌های آزادانه آنان بود. «زمان سلطنت شاه اسماعیل صفوی ۹۰۷ - ۹۳۰ هـ. ق با آزار و بلکه قلع و قمع همه کسانی که شیعه اثنی عشری نبودند آغاز شد. در حکومت صفوی گروهی از علمای قشری و ظاهرپون که بشدت با عرفان و تصوّف مخالف بوده و در عین حال از مقبولیت نزد عوام برخوردار بودند، به پادشاهان صفوی نزدیک شده و برای حفظ منافع همدیگر متحد شدند و با توصیه آنها، صوفیه قلع و قمع میشدند» (افراسیاب‌پور، ۱۳۸۵: صص ۱۹ - ۲۰). بررسی منابع تاریخی نشان میدهد که تمامی شاهان صفوی سیاست یکسان و واحدی درخصوص سلسله‌های عرفان و تصوّف عصر خویش نداشته‌اند؛ بعنوان نمونه گرچه شاه اسماعیل خود را اهل طریقت میدانست، شاه عباس دست صوفیان را از دخالت در قدرت و سیاست کوتاه کرد و برای تغییر مذهب مردم ایران از آیین تسنن به تشیع با کمک گرفتن از عالمان دینی و بها دادن به آنها، مجبور به مقابله با بزرگان و مشایخ صوفیه شد (ر.ک: براون، ۱۳۷۵: ۴ / ۳۴). این فراز و فرودها در حکومت صفویه تا آنجا بود که بتدریج از اهمیت و اعتبار صوفیان کاسته شد. در اواخر حکومت صفویان و در دوران پادشاهی شاه سلطان حسین، صوفیان بسیاری مورد آزار و اذیت قرار گرفته و خانقاه‌هایشان تخریب شد و طریقت صوفیانه آنها از سوی حکومت وقت برانداخته گردید (همان: ۳۷ و نیز تمیم‌داری، ۱۳۷۳: ۸۰ - ۸۱). در حکومت صفویه «صوفیانی که داعیه قدرت‌طلبی نداشتند و از

احوال و اقوال آنها نشانه اعراض از دنیا و حصر توجه به عوالم روحانی پیدا بود، غالباً مورد توجه و تکریم عام و خاص بودند. چنانکه شاه اسماعیل اول در شیراز شیخ محمد لاهیجی نوربخشی را همچون صوفی و عارف وارسته‌ای تکریم کرد. شاه عباس ثانی چند بار به تکیه و محل سکونت درویش صالح رفت و از وی و همچنین از بعضی درویشان دیگر دیدار کرد» (همایونی، ۱۳۵۵: ۱۵). سلسله‌های تصوف تا پایان حکومت صفویه با وجود فراز و فرودهای بسیار به حیات خود ادامه داد؛ البته حاکمان صفویه، با مشایخ قدرت‌طلب شدت در جنگ و نزاع بودند؛ «درواقع از وقتی صفویه، تصوف را وسیله نیل به قدرت ظاهری کردند، مکرر مشایخ صفویه و مدعیان ولایت و مهدویت کوشیدند از همین راه، وسیله‌ای برای کسب قدرت بیابند و از جالبترین شواهد این دعوی، واقعه نقطویه در عهد شاه طهماسب و شاه عباس بود» (زرین کوب، ۱۳۹۶: ۲۳۷). از سوی دیگر نارضایتی بسیاری از عالمان دینی و بزرگان تشیع از جهت‌گیریهای فکری مشایخ تصوف سبب شد میان این دو گروه بشدت تقابل ایجاد شود و دامنه این اختلافات به اوایل حکومت قاجار نیز منتهی گردد.

موقعیت دینی و مذهبی عصر قاجار و تأثیر آن بر توجه به عرفان

موقعیت دینی و مذهبی عصر قاجار بگونه‌ای ویژه و منحصر بفرد است. کشوری که تا پیش از این با درگیریهای گوناگون فرقه‌ای و مذهبی دست و پنجه نرم میکرد، اکنون به لحاظ دینی به مرحله ثبات و پایداری رسیده است. نگاهی گذرا به فعالیتهای شاهان قاجار نشان میدهد که پس از تلاشهای حکومت صفویه و جدالهای مذهبی گوناگون آنان در تثبیت آیین تشیع و با عبور از مرحله تعصبات دینی و فرقه‌های گوناگون مذهبی، در زمان قاجار انجام فرایض و اعمال دینی، بازسازی اماکن مذهبی، توجه به امور معنوی و مقامات روحانی در بهبود رابطه دولت و عالمان مذهبی و سردمداران طریقه‌های عرفانی کمک نمود. «در دوره قاجار سلسله‌های مختلف صوفیه فعال بودند که ذهبیه و نعمت‌اللهی در زمره معروفترین سلسله‌ها بودند و سلسله‌های قادریه، نقشبندیه، جلالیه، مداریه و خاکساریه هم کم و بیش فعالیتهای داشتند» (طایفی، ۱۳۸۹: ۱۰۲). آنچه مسلم است با ظهور حکومت قاجار، عرفان و تصوف با تأکید بر اصل ولایت و جنبه‌های باطنی دین و اصول مذهب تشیع مورد توجه بسیاری از اقشار گوناگون مردم، بزرگان و صوفیان قرار گرفت (ر.ک: اسفندیار، ۱۳۹۸: ۱۰).

چنانچه ذکر شد از نیمه دوم سلطنت حاکمان صفویه، اندک‌اندک صوفیان از صحنه قدرت و دخالت در امور سیاسی کنار زده شدند و قدرتشان رو به زوال و انحطاط نهاد. این وضعیت تا اواخر حکومت زندیه و اوایل دولت قاجار ادامه یافت تا آنکه بزرگان سلسله نعمت‌اللهی از جمله معصوم علیشاه و نورعلیشاه به احیای مجدد تصوف در ایران اقدام کردند. مقارن با حاکمیت دولت قاجار در ایران، سلسله‌های تصوف قدرت یافته و حتی بسیاری از بزرگان نعمت‌اللهی که به دکن مهاجرت کرده بودند به ایران بازگشتند. «با آغاز سلطنت محمدشاه مناسبات دوستانه و نزدیک میان نهاد و سلطنت و علمای شیعه بهم خورد و شاه جدید با انتخاب حاجی میرزا آغاسی به صدر اعظمی، بتدریج از روحانیت فاصله گرفت و بیشتر بسوی صوفیان گرایش یافت. در دوره سلطنت محمدشاه و صدارت میرزا آغاسی، صوفیان بعنوان یک گروه مذهبی در برابر علمای شیعه قدرتی بینظیر در ایران پیدا کردند و بیش از پیش از قدرت و نفوذ سیاسی برخوردار شدند و برای کسب موقعیت ممتاز اجتماعی و مذهبی وارد صحنه سیاست و همکاری با نهاد سلطنت شدند» (مطلبی و ایزدی، ۱۳۹۷: ۱۱۷).

برخی آثار برجسته و چهره‌های اصیل عرفانی در عصر قاجار

از تذکره‌های مربوط به شرح احوال عرفا و متصوفه‌ای که در این دوران نوشته شده‌اند میتوان به تذکره «ریاض‌العارفین»، «بستان‌السیاحه»، و «طرائق‌الحقایق» اشاره کرد. عارفانی مانند میرزا محمدحسین فراهانی، حسن نجم‌آبادی، میرزا نصرالله خان صدرالممالک اردبیلی، کوثر علیشاه و آثاری مانند «معارف‌العوارف» «جامع‌الاسرار النوریه» «اسرار القلوب»، «دیوان اشعار (قطب‌العارفین)»، «رساله پندنامه» یا «هدایت‌نامه»، «رساله مشکوه‌النجاه»، «منظومه کبری»، «منظومه خطبه‌البیان»، «رساله اصول و فروع» و «جناب‌الوصال» از نورعلیشاه، «فصل‌الخطاب و رساله عشقیه» از قطب‌الدین تبریزی، «بیان اعتقادات»، «مرآت‌الحق» و «مراحل‌السالکین» از مجذوب علیشاه، «مونس‌السالکین»، «دلیل‌السالکین»، «برهان‌السالکین» از مونس علیشاه، «زبدۃ‌الاسرار»، «بحر‌الحقایق»، «میزان‌المعرفه» و «اسرار‌المعارف» از صفی علیشاه، «معراج‌السعادة» از ملا احمد نراقی، «کشف‌المعارف»، «حدائق‌السیاحه»، و «ریاض‌السیاحه» از زین‌العابدین شیروانی فقط بخشی از آثار عارفان و صوفیان این دوران است (باقرزاده و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۸ - ۲۹).

با مروری مختصر بر تذکره‌های یادشده میتوان فهرستی از عارفان نامی این عصر را که تعداد آنها قابل‌توجه است به دست آورد که در ذیل به چند تن از نامداران آن اشاره خواهیم نمود. میرزا محمدحسین فراهانی، برادر بزرگ میرزا عیسی قائم‌مقام بزرگ، که در خدمت صادق‌خان زند برادر کریم‌خان وزیر و مشاور بود. از وی دیوان اشعاری با تخلص «وفا» در تبیین و شرح مفاهیم عرفانی برجای مانده است. آقا حسن نجم‌آبادی معروف به طهرانی فقیه و صاحب فتاوی درویش مسلکی که در سلوک و طریقت به مدارجی دست یافته بود. میرزا نصرالله‌خان صدرالممالک اردبیلی که استاد و معلم محمدشاه قاجار بود. معصوم علیشاه درخصوص وی آورده است: «نایب‌السلطنه عباس میرزا آن جناب را به جهت تعلیم امیرزاده معظم و فرزند مکرم، محمدمیرزا به تبریز تکلیف نمود و آن بزرگوار بنابر اضطرار و مصلحت کار این امر را قبول فرمود و چند گاه به تکمیل حال و تحصیل کمال و تصفیة باطن و تزکیة نفس امیرزاده مشغول بود و چون خطبة سلطنت به نامش زینت گرفت و بر تخت خاقان صاحب قران جلوس فرمود، میرزا [صدرالممالک] را که حقوق خدمت و شایستگی رفعت و حشمت داشت به وزارت و صدارت تکلیفی فرمود. از آنجا که ذوق فقر و علم مانع بود، قبول ننمود» (شیروانی، ۱۳۳۹: ۳ / ۱۴۲). حاجی ملا رضای همدانی (کوثر علیشاه) که نایب‌السلطنه و قائم مقام و بعضی ارکان دولت به ایشان نظر لطف داشتند. ایشان در رکاب نایب‌السلطنه برای تسخیر کرمان رفتند و در سال ۱۲۴۷ هـ.ق وفات یافت و در مشتاقیة کرمان به خاک سپرده شد (همانجا).

علل و عوامل فکری، فرهنگی و اجتماعی رواج تصوف و عرفان در عهد قاجار

علاقه شاهان قاجار به عرفان: با روی کار آمدن حکومت قاجار، بتدریج تصوف گسترش یافت تا جایی که در دربار شاهان و حاکمان این سلسله نیز درویشان نفوذ بسیار یافتند. «محمدشاه قاجار به تصوف گرایش داشت [که این مسئله خود] درواقع حکایتگر وجود پیشینه قرابت شاهان قاجار و تصوف است. محمدشاه از عنفوان جوانی متمایل به دوستی با دراویش بود و آشنایی او با حاجی میرزا آغاسی مؤید تمایلات درویشانه او بود. محمدشاه به توصیه وزیرش به زیارت بقاع فریدالدین عطار و شیخ محمود شبستری میرفت. در دوره وی زیارتگاه‌های صوفیان در کرمان، نائین، بسطام و تربت شیخ جام ساخته یا تعمیر گردیدند و قطعاتی از اراضی حومه کرمان وقف مرقد شاه نعمت‌الله ولی در ماهان شد. به صوفیان مقامات درباری و مأموریت‌های حکومتی واگذار گردید» (الکار، ۱۳۵۶:

رواج علاقه و ارادت به جریانهای عرفانی در عصر قاجار تا به آن اندازه بود که با وجود اشتها فتحعلی شاه مبنی بر اینکه وی چندان علاقه‌ای به مراوده با اهل عرفان ندارد، بسیاری از حرم، سرپوشیدگان و فرزندان وی به جرگه اهل فقر درآمد بودند. «جمعی از امرای بزرگ و بعضی از شاهزادگان سترگ و بسیاری از سرپوشیدگان و بنات سلطنت، نهایت ارادت و اخلاص خدمت بزرگان این طایفه [عرفان و تصوّف] داشتند» (شیرازی، ۱۳۳۹: ۳۲۵). با پایان حکومت فتحعلی شاه و روی کار آمدن ناصرالدین شاه، وی نیز ارادت خود را با ملاقاتهایی که در نهان و آشکار با اهل تصوّف داشت، علنی ساخت. ناصرالدین شاه چندین بار با حاج ملاّ هادی سبزواری ملاقات کرد و همیشه از این دیدارها ابراز رضایت مینمود؛ تا جایی که درباره حاج ملاّ هادی سبزواری میگوید: «در عمر خود احدی را به روحانیت ملاّ هادی ندیدم» (همان: ۳ / ۲۵۸). محمدشاه قاجار نیز طریقت نعمت‌اللّهی را برگزیده بود. «نواب شاهزاده آزاده بزرگوار [محمدشاه] بواسطه تقدس ذات و طهارت و صفات و صفای و صفای قلب و پاکی ذیل به دیدار جناب سیّاح شیروانی میل فرموده اظهار التفات و طلب اذکار و اوراد فرمود. طریقه نعمت‌اللّهی پسندیده و از سایر سلاسل برگزیده» (همان: ۳ / ۲۸۶). در دوران محمدشاه توجه و اقبال به عرفان تا به جایی رسید که حاکمان ایالات از میان آنان برگزیده میشدند. بعنوان نمونه یک مرشد نعمت‌اللّهی (رحمتعلی شاه) متصدی وظایف ملک فارس شد و فرد دیگری از جماعت صوفیه با عنوان میرزا مهدی خویی به سیمت منشی دربار انتخاب گردید (ر.ک: زرین‌کوب، ۱۳۸۵: ۳۳۸). اهمیت و نفوذ مشایخ صوفیه و عارفان در دربار شاهان قاجار تا جایی پیش رفت که حتی به آنان مأموریت‌های حکومتی نیز واگذار میشد (الگار، ۱۳۵۶: ۱۷۵ - ۱۷۷). از میان شاهزادگان قاجار میرزا سیف‌الدوله نوه فتحعلی شاه قاجار به طریقت صفی‌علیشاه پیوست و به جهت کمک به مشایخ این سلسله، زمینی به وسعت دوهزار زرع در باغ سپهسالار به صفی‌علیشاه واگذار گردید که تبدیل به خانقاه صفی و بعدها آرامگاه صفی و خاندانش شد. سیف‌الدوله برای ساخت مقبره و خانقاه هم کمکهای مالی بسیاری نمود. دیگر شاهزاده‌های قاجار از جمله طهماسب میرزا مؤیدالدوله نیز در خانقاه صفی‌علیشاه محفلهای خود را برگزار میکرد و از جمله پیروان این طریقت به شمار می‌آمد. «محمدحسن خان اعتمادالسلطنه از نزدیکان ناصرالدین شاه نیز در سال ۱۲۹۹ ق با صفی‌علیشاه آشنایی پیدا کرد و وی را مرد بسیار خوبی توصیف کرد. با وی همنشین گردید و حتی خواش را نیز بوسیله وی تعبیر کرد. در کنار شاهزادگان و درباریان، مردم عادی و درویشان تهران و شهرهای اطراف نیز از همان ابتدای شکلگیری طریقت صفی‌علیشاه، به آن جذب شدند و خانقاهش مجمع ارباب معرفت و مرجع فقرا و متصوّفه گردید. ناصرالدین شاه نیز صوفیان را مورد تکریم قرار میداد» (دهقانی و چاهیان، ۱۳۹۷: ۷۶ - ۷۷). حاکمان و بزرگان حکومتی نیز هر یک بنوبه خود در حمایت از صوفیان و سلسله‌های گوناگون تصوّف اقداماتی انجام میدادند. از جمله میتوان به محمدرضا میرزا حاکم گیلان که مرید حاج شیخ محمدجعفر کبودرآهنگی همدانی (مجنوب علیشاه) بود، و حتی به بانوانی چون بیگم خانم (خان باجی) که مرید شیخ محمدرضا همدانی (کوثر علیشاه)، زبیده خانم که مرید حاج میرزا علینقی (جنت علیشاه)، نواب سرو جهان خانم، نواب ماه تابان قمرالسلطنه و نواب عالیّه عفت خانم اشاره نمود (ر.ک: دیوان بیگی، ۱۳۶۶: ۱ / صص ۱۴۳ - ۱۴۴). از شاهزاده‌های دیگری که در سالهای بعد به صوفیان دست ارادت داد باید به تومان آغا ملقب به ملکه جهان، دختر ناصرالدین شاه قاجار و دو تن از دخترانش اشاره کرد. طولی نکشید که در بین شاهزادگان، رجال دولت و حتی آقازادگان علما هم گرایش به تصوّف پیدا شد؛ چنانکه آقا محمد، پسر آقا محمدعلی بهبهانی هم برخلاف پدر، که در این ایام از وی بعنوان صوفی کش یاد میشد، مجنوب تصوّف گردید. تعدادی از شاهزادگان و حتی تعدادی از بنات سلطنت هم به

طریقه تصوف گراییدند و بعضی در ضمن اشتغال به حکومت و امارت ظاهری، به سیر و سلوک روحانی هم مشغول بودند» (صحرائی، ۱۳۹۷: ۱۰۷).

از سویی سلاطین و حاکمان قاجار خود را با سلاطین گذشته مانند شاهان غزنوی و سلجوقی مقایسه میکردند و از بسیاری از عارفان و هنرمندان و شاعران عصر خویش انتظار داشتند قصاید مدحی بسرایند و ضمن توجه به درونمایه‌های عرفانی، مدح و ثنای شاهان را مدّ نظر خویش قرار دهند. «ناصرالدین شاه [بعنوان نمونه] به شعر و شاعری علاقه‌مند بود و دیوان شعری هم از وی به جا مانده است و شاعران زیادی اطراف او گرد آمده بودند و او را مدح میگفتند. از جمله فتح‌الله خان شیبانی، ناصرالدین شاه را همانند محمود غزنوی میدانست و عقیده داشت محمود با شمشیر به هندوستان و ناصرالدین شاه با خَرَد به اروپا رفت!» (شمیسا، ۱۳۸۲: ۳۰۶). در طول دوران قاجار تلاش برای احیای تصوف در کنار منازعات میان مشایخ جهت احراز سرسلسلگی و قطبیت، سبب احیای معارف و میراث ادبی بسیاری شد؛ بسیاری از شاعران عارف این عصر تلاش نمودند نسخه‌های خطی بغایت نیکو از اشعار عرفانی خویش را پیشکش شاه نمایند گرچه تلاش آنان در زمینه نوآوری مفاهیم عرفانی با شکست مواجه شد و به لحاظ محتوایی آثار عرفانی این دوره، تقلیدی صرف و درحقیقت رونویسی محض از آثار قدما بود؛ درحقیقت محتوای متون عرفانی در این دوران دنباله تصوف و عرفان ادوار قبل بود و در شکل و هیئت رسمی و نوآورانه خود چندان مورد توجه قرار نگرفت.

منظومه «کنزالمعارف» اثر محمدحسین بن محمدجعفر از شاعران قرن سیزدهم هجری قمری است. از دیوان این شاعر ناشناخته فقط یک نسخه منحصر بفرد باقی مانده است که در کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۱۰ - ۵۶ ۲۱۹ به خط نسخ در ۲۰۹ برگ و در قطع ۹ * ۱۲ و اندازه جلد ۱۷ * ۲۲ در ۷۰۷۸ بیت برجای مانده است. کنزالمعارف در قالب منظومه‌ای عرفانی و ویژگیهای عرفانی و مضامین و موضوعات مختلفی را در بر میگیرد. «معرفت نفس» و توجه به خویشتن خویش از جمله نکات عرفانی مورد توجه در این منظومه است:

هر که شناسد خودی اندر جهان البته بشناخته حق را همان
(ص ۱۹۰)

شاعر در نكوهش دنیاطلبی و مذمت توجه به دنیا، با دقت و تدبیر در این موضوع به مخاطب خویش گوشزد مینماید که:

حرف نخست اینکه جهان ای برادر دار فناست نه دارالقرار
(ص ۱۷۲)

از این رو برای رهایی از دلبستگی به دنیا و لذا ید آن، ریاضت و عزلت‌نشینی را توصیه میکند:

مقصد اصلی ز وجود ای پسر نیست بجز رنج و ریاضت دگر
(ص ۱۵۵)

افزایش قدرت و جایگاه سیاسی - معنوی بزرگان تصوف بر اثر حمایت شاهان قاجار: طبق شواهد و مستندات تاریخی، پس از دوران صفویه و افول نسبی جایگاه درویش و بزرگان سرسلسله‌های عرفانی، مقام و قدرت آنان در دوران قاجار بصورت چشمگیری ارتقا یافت. مقارن با استقرار حکومت قاجار مناسبات و روابط بسیاری از صوفیه ایران بویژه طریقت نعمت‌اللهیه با دربار رو به گسترش نهاد. گرچه تا پیش از حکومت قاجار، بسیاری از صوفیان طریقت نعمت‌اللهیه که درویش آن در سراسر ایران پراکنده بودند بنا به شرایط و سختگیریهایی مذهبی صوفیه از ایران مهاجرت کرده بودند و در برخی نواحی مانند هندوستان سکنی گزیده بودند، اما با تغییر حکومت

و آغاز سلطنت محمدشاه، روابط و مناسبات دوستانه و بسیار نزدیکی میان صوفیان و دربار ایجاد شد و درعوض علمای شیعه با روی کار آمدن پادشاه جدید و انتساب میرزا آغاسی به صدرات اعظمی و سیستم‌های مذهبی خاص وی، بتدریج از دربار فاصله گرفتند و زمینه برای قدرتگیری جریان‌های عرفانی و پیدایی آثار و کتب بیشتر در این زمینه فراهم شد. «ظاهراً محمدشاه قاجار از دوره جوانی متمایل به دوستی با دراویش بوده است و آشنایی او با حاجی میرزا آغاسی مؤید این اغراض اولیه است. یکی از فرقه نعمت الهی به نام محمدرضا همدانی - کوثر علیشاه - به دربار عباس‌میرزا در تبریز راه یافته بود و از شخصیت‌های محترم دربار ولیعهد - عباس‌میرزا - شده بود. این فرضی معقول است که محمدشاه هنگامی که مقیم تبریز بوده زیر نفوذ این شخص قرار گرفته باشد. حاجی میرزا آغاسی و شخص دیگری به نام پیر حاجی عبدالوهاب پیشگویی کرده بودند که از جمله کلیه شاهدگان قاجار فقط محمد به سلطنت خواهد رسید؛ درحالی‌که حاجی میرزا آغاسی به پاداش این پیشگویی، اداره ایران را در دست گرفت» (مطلبی و ایزدی، ۱۳۹۷: ۱۱۷). تمایلات شدید دربار قاجار از دوره محمدشاه و صدرات اعظمی میرزا آغاسی بویژه به جریان صوفیگری و ترجیح دادن بزرگان و مشایخ آنان در مقابل علما، سبب بیزاری فقیهان و عالمان دینی از دولت و ایجاد تعارض میان دربار و علما شد و همین امر سبب ایجاد شکاف و رخنه‌ای عمیق میان رهبران مذهبی و حکومت قاجار شد که نتیجه آن چیزی نبود جز گسترش زمینه‌ها و شرایط نفوذ هرچه بیشتر دراویش صوفیه و صوفیگری؛ تا جایی که صوفیانی که پیش از این جرئت ابراز عقیده خویش را نداشتند اکنون آشکارا به تبلیغ مکتب خود میپرداختند. «برخی صاحب‌نظران بر این باورند که تمایل محمدشاه به صوفیگری فقط مبتنی بر ملاحظات اعتقادی نبوده است؛ بنابراین درویش و صوفی مسلک بودن محمدشاه و حاجی میرزا آغاسی - بعنوان دو حامی بسیار بزرگ تصوّف در دوران قاجار - ریشه در ملاحظات سیاسی نیز داشته است. [درواقع] صوفیگری در دست حاجی میرزا آغاسی، سلاحی برای مبارزه با قدرت روحانیون بود» (همان: ۱۱۹). از این رو آغاز مناسبات بسیار شدید صوفیه با دربار و قدرت‌نمایی آنان در عرصه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی را باید از زمان سلطنت محمدشاه قاجار به بعد دانست. البته از دیگر دلایل اوجگیری قدرت سلسله‌های تصوّف و رواج عرفان در این دوره را میتوان به سرخوردگی مردم از فقیهان نیز نسبت داد. در دوران قاجار بسیاری از عالمان دینی با تکیه بر موقعیت و نفوذی که در دستگاه حاکمان دولتی داشتند، به دنیاطلبی روی آوردند. فعالیت‌های اقتصادی، غصب اموال دیگران، تصرف اموال موقوفه و... از جمله فعالیت‌های این عالم‌نمایان و شبه‌عالمان دینی بود که نتیجه‌ای جز دلزدگی مردم از فقیهان به بار نیاورد (ر.ک: فلور، ۱۳۶۸: ۱ / ۲۳). ملا احمد نراقی که خود از عالمان و شاعران مشهور و معروف عصر قاجار است در مثنوی طاق‌دیس به گوشه‌ای از این فساد عالمان و فقیهان دینی اشاره کرده است (ر.ک: نراقی، ۱۳۹۰: ۱۲۷).

علاقه مردم و بافت کلی جامعه به امور معنوی: از دیگر دلایل گسترش تصوّف در دوران حکومت قاجار را میتوان رواج اندیشه‌های خرافی در میان عامه مردم و حتی حاکمان دانست. قدرتی که صوفیان در میان مردم عادی داشتند تا حدود زیادی در این دوره با تکیه بر علوم اسرارآمیز و پنهان مانند «آگاهی از علم کیمیا، طریقه تسخیر جنیان، طریقه تصرف قلوب دیگران، توجه به پیشگویی آینده افراد و انجام کارهای مهم مانند امورات مربوط به سفر، ازدواج و... بود. گزارش‌هایی در دست است که طبق آنها نه‌تنها عوام بلکه فقیهان مشهوری مانند ملا عبدالکریم ایروانی، ملا احمد نراقی و سید احمد کربلایی طهرانی بر وجود چنین تواناییهایی در این درویشان صحه گذاشته‌اند» (ر.ک: تنکابنی، ۱۳۸۳: ۱۱۷؛ صحرائی، ۱۳۹۷: ۹۱). از این رو در تحولات فکری فرهنگی و اجتماعی ایران با کم‌رنگ شدن نظارت متشرعان و فقها در پیوند تنگاتنگ با علوم باطنی، خفیه و علوم ظاهری شدت و

حدت یافت. قلمرو تصوف در ایران که غالباً با طریقت نعمت‌اللہی، دیگر سلسله‌هایی چون جلالیه، مداریه، قادریه، نقشبندیه، و خاکساریه را تحت‌الشعاع خویش قرار داده بود در دوره قاجار بصورت گسترده‌ای تثبیت شد؛ این نفوذ و گسترش تا حدی بود که «صفی‌علیشاه که با دیگر طریقت‌ها در رقابت قرار داشت، برای پیشبرد و گسترش طریقت عرفان به جلب درباریان و حمایت قاجار نیازمند بود، از همان بدو ورود به تهران توانست در میان شاهزادگان، دیوان‌سالاران و بدنه قاجار و طبقه اعیان نفوذ فراوانی پیدا کند. از همان اوایل استقرار در تهران، عمده مریدان وی از بین خوانین و درباریان و در مجموع طبقه اشرافیان بودند و توانست در قلب آنان رسوخ کند. محمدمیرزا سیف‌الدوله نوه فتحعلی‌شاه قاجار از جمله شاهزادگانی بود که به صفی‌علیشاه پیوست و مرید وی گشت و از سوی وی زمینی به وسعت دوهزار زرع واقع در باغ سپهسالار به صفی‌علیشاه واگذار گردید... ناصرالدین‌شاه نیز گرچه تمایلات درویشی قوی نداشت [اما بزرگان تصوف] را مورد تکریم قرار میداد» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۰: ۲ / ۱۶۲، ۲۱۷، ۸۴۵ ر.ک: دهقانی و چاهیان، ۱۳۹۷: ۷۷).

تاریخ اجتماعی کشور ایران حاکی از آن است که شاکله‌های روحی، ذهنی و اندیشه ملت ایران همواره در هنگام سختیها و مشکلات بسمت امور معنوی و ماورایی متمایل بوده است؛ از این رو شاید بتوان مهمترین و اصلیتین انگیزه‌های همگرایی بین مردم و بافت فرهنگی جامعه با مشایخ و بزرگان صوفیه را در شرایط فکری و وضعیت اجتماعی آن دوران جستجو نمود. «تاریخ اجتماعی ایران گویای آن است که از صدها سال قبل تا کنون، شاکله ذهنی و ساختار روایی ایرانیان بگونه‌ای بود که در بحرانها، سختیها و مشکلات عادی و غیرعادی زندگی و برای برآمدن حاجتها و نیل به آرزوهای خویش، پس از یأس و ناامیدی از علل عادی و اسباب ظاهری و متعارف و حتی گاهی پیش از رسیدن به چنین ناامیدی و یأسی، همواره با مراجعه به افرادی مانند زهاد، سادات، صوفیان، درویشان، عالمان پرهیزگار یا با رفتن به اماکن ویژه‌ای مانند زیارتگاه‌ها، قدمگاه‌ها، خانقاه‌ها و انجام اعمال و مناسکی مانند نماز، دعا، قربانی، نذر، دخیل بستن و مانند آن در صدد رفع مشکل و برآمدن حاجت خویش برمی‌آمدند. مشایخ عرفان و تصوف نیز در زندگی مردم ایران در طول تاریخ، نقش پررنگی داشته و عملاً توانسته بودند نیازهای روحی و معنوی مردم را برآورده نمایند و بمنزله تکیه‌گاه‌های روحی آنها بویژه در بحرانهای فردی و جمعی و شرایط دشوار به حساب آیند. آثار تاریخی، ادبی و عرفانی، مشحون از مؤیدات و شواهد این ادعاست. اینکه بسیاری از پادشاهان، امیران و وزیران با وجود در اختیار داشتن امکانات مادی و ظاهری فراوان، پیش از جنگهای سرنوشت‌ساز، به هنگام تصمیمهای مهم و یا زمانی که به بیماریهای سخت و لاعلاج دچار میشدند روی نیاز به این افراد می‌آوردند و از ایشان میخواستند تا برای آنها دعا کنند و از آنها همت میطلبیدند و به آنها تبرک میجستند و گاه مبالغه‌های هنگفتی به آنها و خانقاه‌های آنها تقدیم میکردند از مؤیدات و شواهد تاریخی همین معناست» (صحرايي، ۱۳۹۷: صص ۸۹ - ۹۰).

تأثیر اوضاع اقتصادی دوران قاجار: به گواهی تاریخ، از اواخر حکومت صفویه تا روی کار آمدن حکومت قاجار، قحطی، فقر و ناامنی سبب بروز مشکلات بسیاری در ایران شد. وضعیت ناگوار معیشتی مردم و به دنبال آن شیوع انواع بیماریهای واگیردار مانند طاعون و وبا، زمینه را برای توجه و گرایش مردم به امور ماورایی، دعا، طلسمات و عزایم جهت دفع شر بیماری و فقر فراهم آورد. «در حوزه اقتصاد و مسائل کشاورزی، شیوه تولید مسلط در دوران قاجاریه، کشاورزی و ایلی بود. این شیوه تولید از آغاز این سلسله تحول چندانی به خود ندیده بود. نظام تولید کشاورزی در ایران با آنچه در اروپای فئودال مرسوم بود متفاوت بود. از سویی تسلط شاه بر اراضی، مالکیت اراضی در ایران را ناپایدار ساخته بود و عواید و درآمدهای کشاورزی به دربار شاهی منتقل میشد و به مصرف هزینه‌های

غیرتولیدی میرسید. صرف درآمدهای کشاورزی در هزینه‌های غیرتولیدی، امکان انباشت سرمایه برای تولید بیشتر و تجاری شدن کشاورزی را از میان میبرد. مالکان زمین - اربابان - در ایران در نقاط شهری ساکن بودند و این بنوبه خود سبب انتقال عواید کشاورزی در سرزمینهای تحت سلطه شاه به شهرها میشد و شهرها برخلاف اروپا بعنوان واسطه در مبادله کالاهای کشاورزی و پایگاه صنعت نبودند، بلکه مصرف‌کننده بودند و این به خروج درآمدها از مناطق کشاورزی انجامید. نظام تولید کشاورزی در صنعت اقتصاد ایران بگونه‌ای بود که جایی برای ابتکار و ابداع و نوآوری نگذاشته بود و بعلاوه سطح پایین آگاهی و نبود سواد در روستاها باعث شده بود که مناطق تولید کشاورزی ایران سالیان دراز بدون تحرّک جدی باقی بماند. روحیات جامعه کشاورزی ایران ماهیتاً با روحیه بورژوازی شهری متفاوت بود و نظام تولید کشاورزی ایران مبتنی بر تجربه بوده و بستگی شدیدی به اوضاع داشت. تجربی بودن نظام تولید جایی برای ابتکار و ابداع و نوآوری باقی نگذاشته بود از سویی صنایع ملی در ایران نتوانست پا بگیرد چون هم استبداد داخلی هم استعمار خارجی که هر دو امنیت اقتصادی را از وضعیت سلب کردند مانع آن بودند. از دیگر سو دولت قاجاریه تمایلی به کمک صنایع و حمایت از آن نداشت و خود از دشمنان اصلی هر گونه تحول در ایران بود» (قیصری و حسینی، ۱۳۷۳: ۱۷). در چنین شرایطی که اوضاع اقتصادی، رفاه اجتماعی، بهداشت و سلامت مردم در خطر بود، خرافات و موهومات جای علم و آگاهی را گرفته بود؛ در کتاب *تاریخ اجتماعی ایران* در این زمینه آمده است: «جمعیت ایران دائماً رو به تقلیل است. یکی از علل مهم این تقلیل، محیط رقت‌آوری است که زنان در آن زندگی میکنند. عدم نظافت و ندانستن دستورات بهداشتی موجب تولید افکار موهوم و خرافی شده است و [مردم] به چیزهای موهومی متوسل میگردند» (راوندی، ۱۳۵۹: ۳ / ۱۱). دکتر پولاک، ایران‌پژوه اتریشی که در ایران قریب ده سال سمت پزشک مخصوص ناصرالدین شاه را بر عهده داشت، در خاطرات خود شواهد بسیاری از خرافه‌پرستی ایرانیان و مراجعه به مشایخ و اهل تصوّف را برای دعانویسی و انجام جادو و باطل کردن طلسمات مورد توجه قرار میدهد (ر.ک: پولاک، ۱۳۶۸: ۲۲۸). در جامعه محدود و بسته قاجار که استخاره، فال، باطل کردن طلسم، نوشتن دعا و... بمنظور رفع مشکلات جسمی و معیشتی امری عادی تلقی میشد، بسیار بدیهی است که مشایخ برای دیدن آینده فرد و پیشگویی امور، بازار پروتقی داشته باشند. افراد بسیاری برای گرفتن حاجت خویش به نزد درویشان میرفتند و با ارادت به آنان و گاه پس از برآورده شدن حاجت و خواسته‌شان، به سلسله آنان و جرگه مریدانشان میپیوستند و از اهل طریقت میشدند؛ مسلّم است که این میزان توجه مردم و توده‌های عادی جامعه به سلسله‌های تصوّف و عرفان جهت حلّ مشکلات و گره‌گشایی از امورات، سبب رونق هرچه بیشتر بازار عرفان و تصوّف و در نتیجه گسترش کتب عرفانی در این دوران شده است.

نگارش آثار عرفانی

زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی گوناگونی در عصر قاجار که منجر به رشد و گسترش سلسله‌های عرفانی از جمله ذهبیه و نعمت‌اللهیه شد، با نگارش آثار عرفانی جنبه تبلیغی مستحکمی یافت؛ چنانچه از دیگر فعالیتهای مشایخ متصوّفه در این دوران جهت ترویج اندیشه‌های طریقت عرفانی هر سلسله، میتوان به رشته تحریر درآوردن کتب مختلف نظم و نثر دانست. از جمله آثار عرفانی که در این دوره پدید آمد میتوان به موارد ذیل اشاره نمود: جامع‌الاسرار، رساله اصول و فروع، تفسیر سوره بقره بصورت منظوم، ترجمه خطبه‌ای منسوب به امام علی (ع) با عنوان خطبه‌البیان به نظم که همگی از آثار نورعلیشاه اصفهانی است که با وجود مشغله‌ها و سفرهای بسیار وی به رشته تحریر درآمد و نیز دیگر آثار وی مانند روضه‌الشهدا، و اسرارالقلوب فی بیان آراء الغیوب از دیگر آثار وی

میباشد. تفسیر سورة سبع‌المثانی (با تأویلی عرفانی)، مجمع‌البحار، کبریت احمر، رساله افیونیه در طلب از مظفرعلیشاه، حواشی بر کفایة المقصد، حواشی بر مدارک الاحکام و حواشی بر روضه البهیة (شرح لمعه)، مراحل‌السالکین و مرآة‌الحق از مجذوب علیشاه همدانی که از اقطاب و بزرگان طریقت نعمت‌اللهیه است، ریاض‌السیاحه، بستان‌السیاحه و کشف‌المعارف از مست علیشاه نعمت‌اللهی، تفسیر قرآن با عنوان دُر النظیم با رویکردی عرفانی از کوثر علیشاه نعمت‌اللهی، کتاب غرائب در احوال مشتاق علیشاه، رساله مرآت‌المحققین از رونق علیشاه، کتبی دیگر از بزرگان طریقت ذهبیه مانند فصل‌الخطاب یا حکمت‌العارفین، نورالولایه، شمس‌الحکمه، کنز‌الحکمه، و منهج‌التحریر از قطب‌الدین نیری.

در میان مشایخ ذهبیه، سید ابوالقاسم شیرازی (۱۲۱۲ ق) از جمله اقطابی است که بیش از چهل عنوان اثر عرفانی از وی به جای مانده است. تا جایی که هیچ‌یک از مشایخ این طریقت را نمیتوان در این زمینه با وی مقایسه نمود. از جمله آثار وی میتوان به موارد ذیل اشاره نمود: تفسیر آیات‌الولایه، منهاج‌انوار‌المعرفه (شرح مصباح‌الشریعه)، طباشیر‌الحکمه، براهین‌الامامه، قوائم‌الانوار، مرصاد‌العباد فی دار‌الدنیا و دار‌المعاد‌النجات‌العباد، رساله منامیه، مرآت‌العارفین، معالم‌التأویل و التبیان، مناسک‌العاشقین، المشیخه، انوار‌الولایه، زاد‌المسافرین، آداب‌المیردین، مسالک، و دیوان اشعار.

شیروانی در توصیف وضعیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران در اواخر عصر حکومت صفویه و اوایل حکومت قاجار آورده است: «در زمان دولت شاه سلطان حسین صفوی تا اواخر حکومت کریم‌خان زند، قانون فقر و رسوم طریقت از ایران برافتاده بود و به سبب انکار سلطان حسین صفوی، سلاسل فقر و طریقت از ایران رفته و در گوشه خموشی عزلت گرفته تا آنکه جماعت افغان بر ایران مستولی شده، مدت هفت سال در کمال پریشانی مردم ایران اوقات گذرانیدند. همگی در فکر جان بودند و از طریقت و معرفت خبری نبود. چون دولت افغان به آخر رسید و نوبت نادرشاه گردید آن مرد ترکی بود، بجز جهانگیری و لشکرکشی اندیشه نمیکرد. به جهت تردد سپاه دوست و دشمن و ظهور شور و فتن کسی طالب طریقت نگشت... اگر احياناً در گوشه و کنار کسی اسم طریقت مذکور کردی علماً منع کردندی و این فرقه را مذمت نمودی تا آنکه دولت نادری نیز درگذشت. قریب هفتاد سال کشور ایران از فقر و طریقت خالی بود [عرفان مورد توجه نبود] مگر چند کسی از فقرا در مشهد مقدس از طریق نوربخشیه و چند نفر در شیراز از سلسله ذهبیه در زوایای گمنامی بودند، اگر جای دیگر نیز بوده باشند خود را مشهور و در السنه و افواه مذکور نمینمودند» (شیروانی، ۱۳۸۸: ص ۲۶۳ - ۲۶۴). این صحبت‌ها را شاید بتوان نشانی از واقعیتهای سیاسی و اجتماعی ایران دانست. جنگها، عدم امنیت اجتماعی و اغتشاشات داخلی سبب تضعیف روحیه مردم شده بود و شاید دلیل روی آوردن مردم به جماعت عارفان و متصوفه در اواخر سده دوازدهم هجری را بتوان نامیدی، دزدگی و افسردگی مردم از جهان و کار جهان دانست. در چنین فضایی تبلیغات پریاهوی سلسله‌های تصوف مانند نعمت‌اللهیه و ذهبیه سبب رونق نهضت عرفانی در دوران قاجار شد.

از اواسط حکومت صفویه به دلیل صوفی‌ستیزی بسیار زیاد علمای شیعه و تبع آن شاهان و حاکمان وقت، عرصه برای تبلیغ عارفان کم شد. «به دنبال صوفی‌ستیزی شاهان صفویه عده زیادی از آنها به هند مهاجرت کردند و نفوذ و گسترش فرق صوفیه در هند باعث رشد تصوف شد. [پس از چندی با روی کار آمدن حکومت قاجار] شاه علیرضا دکنی [از اقطاب صوفیه] ضمن توجه به اوضاع ایران، دو خلیفه به نام سید معصوم علیشاه دکنی و شاه طاهر دکنی را جهت تبلیغ به ایران راهی نمود. وی تبلیغ و سیر و سیاحت صوفیان را جزو آداب طریقت میدانست. وی که از وضعیت ضعیف حکومتگران و علمای شیعه مذهب ایران آگاهی داشت و با توجه به ریشه‌دار بودن تصوف در ایران،

فرصت را مناسب تبلیغ دید، با ورود معصوم علیشاه دکنی به ایران و تبلیغات گسترده او مشتاقان زیادی گرد وی جمع شدند» (عبدی، ۱۳۹۵: صص ۷۱ - ۷۳). از این رو طبق منابع تاریخی، برخلاف مشایخ بسیاری از سلسله‌های تصوف، که تعامل چندانی با عامه مردم نداشتند، طریقه‌های تصوف در دوران قاجار در ارتباط تنگاتنگ با اقشار گوناگون جامعه بودند؛ «این مشایخ در دوران بازگشت و احیای تصوف بخوبی موفق به تبلیغ طریقت خویش شدند و با برقرار ساختن روابط تأثیرگذار، شمار قابل توجهی از مردم ایران را به مسلک خویش درآوردند. بعنوان مثال معصوم علیشاه، از جمله مشایخ نعمت‌اللهیه، پس از آمدن به ایران مریدان بسیاری یافت که در میان آنها شخصیت‌های مشهور از جمله برخی فقیهان و نیز شاهزادگان و حکام محلی را میتوان دید. توفیق وی در تبلیغ و ترویج طریقت نعمت‌اللهیه باعث شد خبر و آوازه فعالیت‌های او در بسیاری کتابهای تاریخی، دیوانهای شعرا، تذکره‌ها، کتب تراجم و جز آن به جای بماند» (صحرايي، ۱۳۹۷: ۱۳۷). علاقه عامه مردم به تعلیم و آموزه‌های معنوی در عارفان و صوفیان درمقابل رفتارهای قشریگری، مقدس‌مآبی و تعصبات مذهبی بسیاری از عالمان دین، در کنار تبلیغات گسترده درویش که صحبت از آزادی، آزادگی، وارستگی، تساهل و تسامح و ذوق و عشق مینمودند، برای بسیاری از مردم که از مشکلات زمانه به ستوه آمده بودند، مفر مناسبی بود؛ از این رو تبلیغات صوفیان و عارفان به نوعی سبب بازگشت تصوف و احیای طریقه‌های مختلف و نگارش کتب عرفانی فراوان جهت تبیین بنمایه‌های فکری و اعتقادی آنان شد.

از دیگر مشایخ و سرسلسله‌های تصوف در دوران قاجار که چهره بسیار موفقی در تعلیم و کتابت اندیشه‌های عرفانی بود، میرزا محمد تربتی خراسانی ملقب به مشتاق علیشاه (م ۱۲۰۶ هـ ق) از بزرگان سلسله نعمت‌اللهی بود. گفته شده زمانی که او در آستانه شاه نعمت‌الله ولی معتکف شد، هزاران تن از مردم در اطراف او جمع شدند و در اثر ارشاد او به جرگه درویشان نعمت‌اللهی پیوستند؛ حتی بزرگترین مجتهد کرمان، میرزا محمدتقی کرمانی و سید محمدصادق برادر سید ابوالحسن حاکم کرمان به او دست ارادت دادند. کثرت مریدان مشتاق علیشاه و حال و هوایی که او در ماهان و کرمان ایجاد کرده بود در نهایت باعث شد به تحریک فردی کشته و بسیاری از درویشان نعمت‌اللهی نیز مجروح شوند» (همان: ۱۴۵).

از دیگر دلایل بی‌اعتنایی مردم به عالمان دین و گرایش آنان به عرفان و تصوف را میتوان در بی‌اعتنایی فقیهان به اوضاع جامعه دانست. بعنوان نمونه با اینکه شاهان گاه در قتل و غارت و هتک حرمت نوامیس رفتارهای غیرانسانی بسیاری از خود نشان میدادند، بسیاری از واعظان و عالمان کمترین اعتراضی به این قبیل امور نمیکردند. در دوران قاجار فقیهان و مجتهدان عموماً به دو دسته تقسیم میشدند: دسته‌ای که روابط محکم و دوستانه‌ای با حاکمیت داشتند و دعاگوی شاه بودند و نوعاً هیچ‌گونه انتقاد و توبیخی به رفتار شاه و حاکمان روا نمیداشتند و عده‌ای هم که از روابط با دربار امتناع میورزیدند سرگرم امور معنوی خویش بودند و از حاکمیت انتقادی نمیکردند (دوانی، ۱۳۸۱: ۹ / صص ۴۰۲ - ۴۱۳؛ صحرايي، ۱۳۹۷: ۹۹).

نتیجه‌گیری

براساس معیارها و موازین نقد جامعه‌شناسی و تاریخی، هیچ پدیده و جریان نوینی را نمیتوان یاد نمود که فی‌نفسه محرک خودش باشد و قطعاً برای ظهور و بروز آن نیازمند مایه‌های مستعدی از شرایط و زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و... خواهیم بود. در تاریخ ایران همواره نگارش و بهره‌گیری از مکتوبات امری ضروری و مرسوم و متداول به حساب می‌آمده است. عرفان و تصوف بعنوان یکی از جریانهای فکری - اجتماعی در دوران

قاجار با جریان حاکمیت و شرایط سیاسی و فرهنگی عصر در پیوند تنگاتنگ بود. از سویی تمایل به عرفان همواره در ناخودآگاه ایرانیان وجود داشته است و شرایط و اوضاع آشفته اجتماعی ایران در دوران قاجار، احساس نیاز به مأمن و پناهگاه را بصورت جدی در نهاد مردم بیدار ساخته بود؛ از طرفی فشار تعصبات مذهبی حکومت صفویه باعث شده بود پس از دوره طولانی فترت، مردم توجه تمام و کمالی به عارفان این دوره داشته باشند. از عوامل مهم رواج و گسترش تصوف در دوران قاجار، توجه و حمایت‌های حاکمان و شاهان و درباریان از صوفیان و گسترش پایگاه متصوفه در جامعه که همگی ناشی از اهداف عقیدتی و سیاسی حکومت قاجار بود. از دلایل دیگر تمایل مردم به تصوف را میتوان سازگاری اندیشه‌های عارفانه با روحیات و تمایلات مردم دانست. از این رو طبقه حاکم از حمایت صوفیان غافل نبودند و زمینه را برای تبلیغ و اشاعه اندیشه‌های آنان و نگارش کتب عرفانی تا سرحد امکان فراهم نمودند.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان استخراج شده است. آقای دکتر احمد رضا یلمه‌ها راهنمایی این رساله را برعهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. سرکار خانم مرجان باقرزاده بعنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر دو پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Abdi. Zahra. (2015). "Charity treatise; Struggle against the growth of professional Sufis in the late 12th and early 13th centuries of Hijri". *Two scientific-promotional quarterly magazines, Sokhan Tarikh*. (24) 10, pp. 69-86.
- Afrasiabpour. Ali Akbar. (2006). "Mysticism in the Safavid period". *Religions and mysticism*. (8) 3, pp. 37-14.
- Algar. Hamed. (1967). Religion and government in Iran: the role of scholars in the Qajar period. Translated by Abulqasem Seri. Tehran: Toos, pp. 174, 175, 177.
- Bagherzadeh, Marjan. (2018). Proofreading and checking the manuscript of the encyclopedia. Doctoral dissertation in the field of Persian language and literature. Azad University, Dehaghan branch. pp. 28-29.
- Brown. Edward. (1996). History of Iranian literature; Safavid period. Translated by Mehrdad Meqdad. Volume 4. Tehran: Morvarid, p. 34.

- Davani, Ali. (2002). *Magnificents of Islam: Contemporaries*. Tehran: Islamic Revolution Documentation Center, pp. 9/402-413.
- Dehgani, Reza and Chahian, Ali Asghar. (2017). "Safi Alisha Tariqat; An example of the connection between religion and politics in the Qajar era". *Islamic history studies*. (27) 10, pp. 65-99.
- Divanbeygi, Ahmad. (1987). *Hadiqe al-Sho'ara*, Correction: Abdul Hossein Navaei. Tehran: Zarrin, pp. 143-144.
- E'temad al-saltane, Mohammad Hasan Khan. (1971). *The diary of Etemad al-saltaneh*. Through the efforts of Iraj Afshar. Second edition, Tehran: Amirkabir, pp. 162, 217, 845.
- Esfandiar, Mohammadreza. (2018). *The history of Sufism and Islamic mysticism from the beginning of the Safavid era to the end of the Qajar period*. Under the supervision of Shahram Pazuki. Tehran: Samt, p. 10.
- Flora. And. M. (1989). *Essays on the history of Iran in the Qajar era*, (2 volumes). Translated by Abulqasem Seri. Tehran: Toos, p. 23.
- Hasheminejad, Alireza. (2013). *Qajar calligraphy stylistics*. Tehran: Matn, p. 98.
- Homayoni, Massoud. (1976). *The history of Nematollahiyyah dynasties in Iran*. Tehran: Irfan School of Iran, p. 15.
- Motallebi, Masoud and Yazidi, Azam. (2017). "Investigation of Sufi relations with the institution of monarchy in the Safavid and Qajar eras". *Sepehr Siyasat* (18) 5. pp. 124-105.
- Naraghi, Mulla Ahmad. (2010). *Masnavi Taghdis*. Researched and edited by Ali Afrasiabi. Tehran: Nahavandi, p. 127.
- Pollock. Jacob Edward. (1989). *Pollack's travelogue: Iran and Iranians*. Translated by Kikavos Jahandari. second edition. Tehran: Kharazmi, p. 238.
- Qeyseri, Nurullah and Hosseini, Seyyed Taghi. (1994). *The internal causes of Iran's underdevelopment in the Qajar era*. Tehran: Research and Technology Vice-Chancellor, p. 17.
- Ravandi, Morteza. (1980). *Social history of Iran*. Tehran: Amirkabir, p. 11.
- Sahrayi, Shahram. (2017). *The contexts of the return and revival of Sufism in the Zandiya and early Qajar periods*. Doctoral thesis of Persian language and literature department of University of Religions and Religions. pp. 80, 99, 91.
- Salimi, Saeed. (2012). "Investigating the social-historical reasons for the lack of continuity in the use of lead printing in the early Qajar period". *Art and Culture Science Quarterly*. Number 1. pp. 55-62.
- Seyf. Yunus. (2011). "A discussion on mysticism and mysticism during the period of literary return". *Allameh's biannual scientific-specialist magazine*. (31), pp. 123-99.
- Shamisa. Cyrus. (2003). *Poetry stylistics*. Tehran: Ferdous, p. 306.
- Shirazi, Masoom Alishah. (1960). *The methods of facts*. Corrected by Mohammad Ja'afar Mahjoob. Tehran: Barani Library, pp. 285, 325.
- Shirvani, Zain al- Abdin. (2009). *Bostan al-Siyahat*. Corrected by Manijeh Mahmoudi. Tehran: Haqiqat, pp. 263-264.

- Tamimdari, Ahmad. (1994). *Mysticism and literature in the Safavid era*. Tehran: Hekmat, pp. 80-81.
- Tayefi, Shirzad. (2010). "Examination of religious manifestations in the poetry of the Qajar era". *Religions and mysticism magazine*. (2) 43, pp. 115-99.
- Tonakaboni Muhammad ibn Suleiman. (2004). *Qasses al-Ulama*, Edited by Mohammad Reza Barzegar Khaleghi and Effat Karbasi. Tehran: Scientific and Cultural, p. 91.
- Zarrinkub, Abdul Hossein. (2006). *Search sequence in Iranian Sufism*. Tehran: Amirkabir, p. 338.
- Zarrinkub, Abdul Hossein. (2016). *Search in Iranian Sufism*. fourth edition. Tehran: Amirkabir, pp. 237 and 63.

فهرست منابع فارسی

- اسفندیار. محمدرضا (۱۳۹۸). تاریخ تصوف و عرفان اسلامی از آغاز عصر صفوی تا اواخر دوره قاجار. زیر نظر شهرام پازوکی. تهران: سمت، ص ۱۰.
- اعتمادالسلطنه. محمدحسن خان (۱۳۵۰). روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه. به کوشش ایرج افشار. چاپ دوم، تهران: امیرکبیر، صص ۱۶۲، ۲۱۷، ۸۴۵.
- افراسیاب‌پور. علی‌اکبر (۱۳۸۵). «عرفان در دوره صفویه». ادیان و عرفان. (۸) ۳، صص ۱۴ - ۳۷.
- باقرزاده. مرجان (۱۳۹۸). تصحیح و بررسی نسخه خطی کنزالمعارف. رساله دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی. دانشگاه آزاد واحد دهقان. صص ۲۸ - ۲۹.
- براون. ادوارد (۱۳۷۵). تاریخ ادبیات ایران؛ دوره صفویان. ترجمه مهرداد مقدادی. ج ۴. تهران: مروارید، ص ۳۴.
- پولاک. یاکوب ادوارد (۱۳۶۸). سفرنامه پولاک: ایران و ایرانیان. ترجمه کیکاووس جهانداری. چاپ دوم. تهران: خوارزمی، ص ۲۳۸.
- تمیم‌داری. احمد (۱۳۷۳). عرفان و ادب در عصر صفوی. تهران: حکمت، صص ۸۰ - ۸۱.
- تنکابنی. محمدبن سلیمان (۱۳۸۳). قصص العلما. تصحیح محمدرضا برزگر خالقی و عفت کرباسی. تهران: علمی و فرهنگی، ص ۹۱.
- دوانی. علی (۱۳۸۱). مفاخر اسلام: معاصران. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، صص ۹ / ۴۰۲ - ۴۱۳.
- دهقانی. رضا و چاهیان. علی‌اصغر (۱۳۹۷). طریقت صفی‌علیشاه؛ نمونه‌ای از پیوند طریقت و سیاست در عصر قاجار. مطالعات تاریخ اسلام. (۲۷) ۱۰، صص ۶۵ - ۹۹.
- دیوان‌بیگی. احمد (۱۳۶۶). حقیقه‌الشعرا. تصحیح: عبدالحسین نوایی. تهران: زرین، صص ۱۴۳-۱۴۴.
- راوندی. مرتضی (۱۳۵۹). تاریخ اجتماعی ایران. تهران: امیرکبیر، ص ۱۱.
- زرین‌کوب. عبدالحسین (۱۳۸۵). دنباله جستجو در تصوف ایران. تهران: امیرکبیر، ص ۳۳۸.
- زرین‌کوب. عبدالحسین (۱۳۹۶). جستجو در تصوف ایران. چاپ چهارم. تهران: امیرکبیر، صص ۲۳۷ و ۶۳.
- سلیمی. سعید (۱۳۹۲). «بررسی دلایل تاریخی - اجتماعی عدم تدوام در به‌کارگیری چاپ سربی در اوایل دوره قاجار». فصلنامه هنر و علم فرهنگ. شماره ۱. صص ۵۵ - ۶۲.
- سیف. یونس (۱۳۹۰). «بحثی در عرفان و تصوف دوره بازگشت ادبی». دوفصلنامه علمی - تخصصی علامه. (۳۱)، صص ۹۹ - ۱۲۳.
- شمیسا. سیروس (۱۳۸۲). سبک‌شناسی شعر. تهران: فردوس، ص ۳۰۶.

- شیرازی. معصوم علیشاه (۱۳۳۹). طرائق الحقائق. تصحیح محمدجعفر محجوب. تهران: کتابخانه بارانی، صص ۲۸۵، ۳۲۵.
- شیروانی. زین‌العابدین (۱۳۸۸). بستان‌السیاحه. تصحیح منیژه محمودی. تهران: حقیقت، صص ۲۶۳-۲۶۴.
- صحرائی. شهرام (۱۳۹۷). زمینه‌های بازگشت و احیای تصوّف در دوران زندیه و اوایل قاجار. رساله دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ادیان و مذاهب. صص ۸۰، ۹۹، ۹۱.
- طایفی. شیرزاد (۱۳۸۹). «بررسی نموده‌های مذهبی در شعر عهد قاجار». مجله ادیان و عرفان. (۲) ۴۳، صص ۹۹-۱۱۵.
- عبدی. زهرا (۱۳۹۵). «رساله خیراتیه؛ مبارزه علیه رشد صوفی مسلکی در اواخر سده دوازدهم و اوایل سده سیزدهم هجری». دوفصلنامه علمی - ترویجی سخن تاریخ. (۲۴) ۱۰، صص ۶۹-۸۶.
- علیرضا. هاشمی‌نژاد (۱۳۹۲). سبک‌شناسی خوشنویسی قاجار. تهران: متن، ص ۹۸.
- فلور. و. ام (۱۳۶۸). جستارهایی از تاریخ ایران در عصر قاجار، (۲ جلد). ترجمه ابوالقاسم سری. تهران: توس، صص ۲۳.
- قیصری. نورالله و حسینی. سید تقی (۱۳۷۳). علل داخلی توسعه‌نیافتگی ایران در عصر قاجار. تهران: معاونت پژوهش و فناوری، ص ۱۷.
- الگار. حامد (۱۳۵۶). دین و دولت در ایران: نقش علما در دوره قاجار. ترجمه ابوالقاسم سری. تهران: توس، صص ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۷.
- مطلبی. مسعود و ایزدی. عظیم (۱۳۹۷). «بررسی مناسبات صوفیان با نهاد سلطنت در دوره‌های صفویه و قاجاریه». سپهر سیاست (۱۸) ۵، صص ۱۰۵-۱۲۴.
- نراقی. ملا احمد (۱۳۹۰). مثنوی طاق‌دیس. تحقیق و تنظیم از علی افراسیابی. تهران: نهایندی، ص ۱۲۷.
- همایونی. مسعود (۱۳۵۵). تاریخ سلسله‌های طریقه نعمت‌اللهیه در ایران. تهران: مکتب عرفان ایران، ص ۱۵.

معرفی نویسندگان

مرجان باقرزاده: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد دهقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهقان، ایران.

(Email: Mbagherzadeh155@yahoo.com)

احمدرضا یلمه‌ها: استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد دهقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهقان، ایران.

(Email: ayalameha@dehaghan.ac.ir: نویسنده مسئول)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

Introducing the authors

Marjan Bagherzadeh: Ph.D. student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Dehaghan Branch, Islamic Azad University, Dehaghan, Iran.

(Email: Mbagherzadeh155@yahoo.com)

Ahmadreza Yalmeha: Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Dehaghan Branch, Islamic Azad University, Dehaghan, Iran.

(Email: ayalameha@dehaghan.ac.ir : Responsible author)